

«نیزار ماهشهر» کلیدواژه روایتی پر از سوال و حاشیه شده است، روایتی از یک روز خونین در جریان اعتراض‌های آبان ۹۸، اعتراضاتی که مثل طوفانی سهمگین و پرشتاب ۲۰۰ شهر کوچک و بزرگ ایران را در نوردید. خشونت‌ورزی بی‌سابقه حکومت که به روایت عفو بین‌الملل منجر به کشته‌شدن دست کم ۲۰۸ نفر شد، در ماهشهر به نقطه اوج رسید و برخی روایت‌ها مانند گزارش نیویورک‌تایمز می‌گویند ۴۰ تا ۱۰۰ نفر در این شهر کشته شده‌اند.

آن‌چه می‌خوانید روایتی است از گفت‌وگو با یک شاهد عینی در ماهشهر؛ مهندس جوانی ساکن ماهشهر که در این گزارش با نام «راوی» معرفی شده است.

آدم‌های زیادی در ماهشهر زندگی می‌کنند که خاطرات رگبار و انفجار روزهای جنگ ایران و عراق را به یاد دارند، روای جوان هم حالا یک خاطره دارد؛ شب حمله نیروهای نظامی با ادوات سنگین نظامی به شهرک عرب‌نشین «کوره‌ها»: «ظهری که اتفاق نیزار افتاد، شبش در شهرک کوره‌ها هم تانک آوردند. دوشکا آوردند. از داخل شهر ۱۰ کیلومتر فاصله داشتیم با شهرک، ولی تا دو ساعت احساس می‌کردیم در وضعیت جنگی قرار داریم. دو ساعت فقط صداهایی می‌شنیدیم که فقط در فیلم‌ها شنیده بودم. مدام صدای رگبار.»

بیشتر در این باره:

ماجرای «کشتار معترضان در نیزارهای ماهشهر» چیست؟

راوی تلاش می‌کند آرام و خون‌سرد حرف بزند و معلوم است که سخت مراقبت می‌کند کلمه به کلمه حرف‌هایش دقیق باشد و آن‌چه را خود می‌داند، از آن‌چه از دیگران نقل می‌کند، جدا کند. سؤال‌هایم زیادند و همه را یادداشت کرده‌ام، ولی باید اول از او بخواهم برای من و کسانی مثل من بگوید ماجرا از کی و کجا شروع شد.

«شروع ماجرا از ظهر روز جمعه بود، یعنی ۲۴ آبان، که مردم چند جای شهر جمع شدند به اعتراض، ولی هیچ درگیری و برخوردی اتفاق نیفتاد. روز دوم هم که شنبه باشد، زد و خوردهایی اتفاق افتاد ولی باز هم خیلی مهم نبود. اتفاق اصلی از روز یکشنبه افتاد، یعنی ۲۶ آبان نزدیک آن سهراهی جاده اصلی و شهرک‌ها. همان روزی که فیلمش هم پخش شد که یک نفر را نزدیک پمپ بنزین با تیر می‌زنند».

هنوز دقیق نمی‌دانم قضیه این سهراهی و شهرک‌ها چیست. از راوی می‌خواهم قبل از این که به جزئیات دیگر برسد، وضعیت منطقه و این سهراهی را برایم ترسیم کند.

«ببینید، اعتراضات ماهشهر پنج جای اصلی داشت، پنج کانون اصلی، به اضافه بخش‌های پراکنده دیگر در داخل شهر. یکی از این کانون‌ها «ناحیه صنعتی» بود که خانواده‌های شرکتی آن‌جا هستند. این یکی از خروجی‌های شهر است که خودش منتهی می‌شود به خروجی جایی که به آن می‌گویند «شهرک طالقانی» یا همان «کوره‌ها». یک جای دیگر هم هست به اسم «زنجیر» یا «شهرک رجایی». این سه تا خروجی‌شان تقریباً به هم می‌رسد، به سمت منطقه ویژه اقتصادی که پتروشیمی‌ها آن‌جا هستند. ماجرا از تقاطع و سه‌راهی‌ای شروع شد که این سه ناحیه به هم متصل می‌شوند به سمت منطقه ویژه اقتصادی».

از راوی می‌پرسم پس این فیلمی که پخش شد و مردم در آن به طرف مأموران سنگ پرت می‌کنند و یک نفر تیر می‌خورد، مربوط به همین سه‌راهی است.

«بله، تقریباً نزدیک همین منطقه است. ماجرا از آن‌جا شروع شد که عده‌ای آمدند پمپ بنزین و مسیر خروجی شهر را بستند. همزمان، زیر پلی که منتهی می‌شود به دانشگاه و کمربندی خروجی شهر را هم که می‌رود به سمت هندیجان و استان بوشهر، بستند. یعنی لاستیک آتش زدند و بستند. آن فیلم هم مال صبح روز یکشنبه است، روبه‌روی پمپ بنزین. این پمپ بنزین «ناحیه صنعتی» است که یک پایگاه بسیج پشتش مشرف به این پمپ است و مأموران از بالای این پایگاه بسیج تیراندازی می‌کردند و دیدید که یک نفر را همان‌جا زدند».

آن‌طور که راوی وصف می‌کند و من روی نقشه تطبیق می‌دهم، به نظرم می‌رسد معترضان در روز یکشنبه تقریباً همه خروجی‌های شهر را در اختیار داشته‌اند، اما راوی برداشت مرا اصلاح می‌کند و می‌گوید: «فردای آن روز، یعنی دوشنبه، دیگر تقریباً همه خروجی‌های شهر دست معترضان بود و اجازه هیچ خروجی نمی‌دانند، هم به سمت هندیجان و هم به سمت اهواز».

با توجه به سابقه رفتار جمهوری اسلامی با اعراب معترض، عرب یا فارس بودن معترضان در ماهشهر موضوع دیگری است که ذهنم را مشغول کرده است. از راوی می‌پرسم این درست است که اکثر معترضان عرب بوده‌اند؟

«تصور عمومی این است که غالب معترضان از اعراب بودند، ولی تصور دقیقی نیست. دلیلش این است که همه شهرک‌های منتهی به خروجی شهر عرب‌نشین‌اند و چون اکثر زد و خوردها آن‌جا اتفاق افتاد، تصور بر این است که غالب معترضان اعراب بودند. در حالی که در سایر جاهای شهر این‌طور نبود. مثلاً همان کسی که در فیلم می‌بینید تیر می‌خورد اصلاً عرب نیست، فارس است».

به راوی می‌گویم پس خبرهای مربوط به «عرب‌های تجزیه‌طلب» چیست که ادعا می‌کنند درگیری با آن‌ها بوده است؟

«بودند کسانی که روزهای آخر، یعنی دوشنبه و سه‌شنبه با پرچم «الاحواز» و این‌ها هم وارد ماجرا شدند و همین هم باعث اختلاف نظر شد و عده‌ای پا پس کشیدند، ولی آن‌ها غالب ماجرا نبودند».

با این وصف لازم است پرسش ماجرای مسلح بودن معترضان چیست؟ یا این ادعا که معترضان شهر را به آتش کشیدند و مواردی از این دست؟

«این جا اسلحه راحت به دست می‌آید، چیز سختی نیست. توی همین شهرک‌ها تقریباً اکثر مردم اسلحه دارند. خود ماهشهر هم مردم اسلحه دارند. اسلحه داشتن اصلاً غیرطبیعی نیست. اما این اتفاقی که افتاد، حتی دی ۹۶، ما اسلحه‌ای از طرف مردم ندیدیم. این بار هم ما تا روز آخر، یعنی سه‌شنبه که اوجش بود، ما چیزی نشنیدیم که کسی اسلحه داشته از مردم که درآورده باشد بیرون. از آن طرف دقت کنید که هیچ‌کدام از اماکن عمومی آتش نگرفت. هیچ بانکی. حتی یک دستگاه عابربانک هم آسیب ندید این جا.»

سالم ماندن بانک‌ها و مراکز دولتی در ماهشهر را قبلاً هم شنیده بودم. با این وصف تنها دلیل شدت سرکوب در ماهشهر مربوط می‌شود به بسته شدن شاهراه منطقه ویژه اقتصادی. آقای راوی نظرم را تأیید می‌کند و می‌گوید این منطقه و این شاهراه عملاً یک هفته تعطیل شد و این زیان سنگینی بود برای دولت و اصلاً برای همین بود که با تانک و دوشکا وارد شدند.

صحبت که به تانک و دوشکا می‌کشد، وقتش می‌رسد تا از فاجعه نيزار پرسش، از شروع کننده درگیری‌ها، از وضعیت کشته‌ها و...

راوی جزئیات تکان دهنده‌ای را روایت می‌کند، ولی ابهاماتی هم در این باره دارد، و دلیل ابهامش را که بیان می‌کند، زبانم بند می‌آید؛ هیچ‌یک از کسانی که به نيزارها پناه بردند، زنده برنگشتند.

«روز دوشنبه این اتفاق افتاد و همان روز هم اخبارش توی شهر پیچید اما نه به این گستردگی که الان می‌شنویم. در اولین جمعه بعد از اعتراضات که وضعیت نسبتاً آرام شده بود، خبر پخش شد که در نيزار جنازه‌هایی پیدا شده. حتی نزدیکان بعضی کشته‌های نيزار می‌گویند از دوشنبه تا جمعه که رفتند جنازه‌ها را آوردند بیرون، بعضی‌شان اصلاً قابل شناسایی نبودند، چون یا تیر قوی دوشکا متلاشی‌شان کرده بود یا حیوانات انگار آن‌ها را تکه‌تکه کرده بودند. وضعیت خیلی فاجعه‌باری بود برای خانواده‌ها. ولی این که تیر اول را چه کسی شلیک کرد، تقریباً می‌شود گفت هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که مطمئناً اول، نيزاری‌ها تیر زدند. چون ما این را می‌دانیم که کسانی که رفتند توی نيزار، هیچ‌کدام‌شان زنده برنگشتند. تصور ما این است که نیروهای نظامی اول شلیک کردند.»

او علاوه بر روایت عموم مردم، برای این ادعایش دلیل دیگری هم دارد و از فاجعه «کوره‌ها» یا همان شهرک طالقانی مثال می‌آورد که در محدود گزارش‌های منتشرشده درباره ماهشهر هم توجه چندانی به آن نشده است.

«ظهری که اتفاق نیزار افتاد، شبش در شهرک کوره‌ها هم تانک آوردند. دوشکا آوردند. از داخل شهر ۱۰ کیلومتر فاصله داشتیم با شهرک، ولی تا دو ساعت احساس می‌کردیم در وضعیت جنگی قرار داریم. دو ساعت فقط صداهایی می‌شنیدیم که فقط در فیلم‌ها شنیده بودم. مدام صدای رگبار. علاوه بر نیزار، آن‌جا هم به شدت سرکوب کردند و چندین نفر را کشتند. از فردای آن روز هم تا همین امروز که با هم حرف می‌زنیم اخباری از دستگیری آدم‌ها در این شهرک می‌آید. پنج نفر را من خودم می‌شناسم که کسانی بودند که این‌روزها بردند و بعد از دو یا سه یا چهار روز آمدند گفتند بیاید جنازه‌شان را تحویل بگیرید.»

شهرک طالقانی را مردم به نام «کوره‌ها» می‌شناسند، چون در سال‌های دور کوره‌های آجرپزی در این منطقه بوده و حالا شده شهرکی عرب‌نشین و اغلب کارگر و ضعیف از نظر اقتصادی در حاشیه ماهشهر.

«موضوع درگیری کوره‌ها با نیروهای امنیتی خیلی قدیم‌تر از جاهایی مثل جراحی است. این‌ها از قدیم مردمی بودند که غالباً عرب‌اند و خیلی سرکش‌اند مثلاً و گروه‌های اصطلاحاً جدایی طلب هم توی آن‌ها هست و سابقه درگیری با حکومت هم زیاد دارند. اتفاقی که افتاد و من مطمئن نیستم ازش ولی روایت خود مردم کوره‌هاست این است که یکی از اعضای اصلی سپاه که از تهران برای سرکشی آمده بود، همان شب با تیر از یک جای نامعلومی از پا درمی‌آید. یعنی با تک‌تیرانداز که بهش می‌گویم قناص. آن‌ها همان شب، حمله می‌کنند به کوره‌ها و شروع می‌کنند به تیراندازی به هر کسی که توی شهر بوده. درگیری به وجود می‌آید، آن‌ها هم مسلح بودند و یک سری تیراندازی می‌شود ولی نیروهای مسلح حکومت کار را به تیراندازی با دوشکا می‌کشند و حتی دو تا تانک هم می‌آورند و آدم‌های زیادی را می‌کشند. فرداش هم شروع می‌کنند به بازداشت‌ها و بعضی را جنازه‌شان را تحویل می‌دهند.»

وقتی از حمله به کوره‌ها یاد می‌کند، نامی هم از سربندر، به عنوان یکی از کانون‌های اصلی اعتراضات، می‌برد. اخبار زیادی درباره سربندر منتشر نشده است.

«خود من هم تعجب می‌کنم از این‌که از کشته شدن مردم در سربندر حتی یک کلمه هم در رسانه‌ها نشنیدم. ما این‌جا یک جایی داریم در ماهشهر که به آن می‌گویم سربندر. تقریباً ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری ماهشهر که جزو ماهشهر حساب می‌شود و این‌ها می‌گویند بندر امام خمینی. توی بحبوحه اتفاقات این‌جا، آمارهای بالای بیست تا سی نفر داشتیم از کشته‌های سربندر. نیروهای انتظامی و نظامی کلاً اجازه ورود و خروج به هیچ‌کس نمی‌دادند، ولی هیچ خبری ازش در رسانه‌ها درز نکرد و منتشر نشد. حتی خود اهالی ماهشهر هم خیلی دقیق نمی‌دانند آن‌جا چند نفر کشته شد. چون خیلی‌ها را ممکن است کشته باشند و خانواده‌ها را ترسانده باشند که چیزی نگویند.»

با این اوصاف، ذهنم مشغول این می‌شود که از این همه کشته در چند نقطه ماهشهر، چرا ماجرای نیزار اهمیت بیشتری پیدا کرد و درباره‌اش بیشتر گفتند و نوشتند. تنها جوابی که پیدا کردم این بود که شاید چون در منظر افکار عمومی جلوه‌ای تراژیک‌تر داشته است.

کشتن معترضان در کوچه و خیابان شهرها تعریفی آشنا دارد، هم برای جمهوری اسلامی و هم شاید برای مردم، اما به رگبار بستن معترضان پناه گرفته در میان نیزارها اتفاقی تازه است و شاید طبیعی باشد هنگامی که با خبرهای کشتن و سرکوبی معترضان خو گرفته‌ایم، چنین فاجعه‌ای بیشتر جلب توجه کند. با همه این حرف‌ها، نتیجه تیراندازی و به رگبار بستن مردم در ماهشهر چند کشته بوده است؟

«تعدادی که خودم به طور قطع می‌دانم و یقین دارم، حداقل ۴۷ کشته است، ولی کسانی هم هستند که می‌گویند بالای هشتاد نفر آدم کشته‌اند. آمارهای دیگر هم هست که ممکن است درست باشد، ولی اسامی‌ای که من خودم خبر دارم حداقل ۴۷ کشته است. ولی دستگیری‌ها قطعاً بالای ۵۰۰ نفر است.»

شهرستان ماهشهر امروزه حدود ۲۸۰ هزار نفر جمعیت دارد که از این تعداد حدود ۱۵۰ هزار در خود بندر ماهشهر زندگی می‌کنند. ۲۰ واحد پتروشیمی و منطقه ویژه اقتصادی بندر امام خمینی در ماهشهر علی‌رغم اهمیت بسیاری که به این بندر تاریخی بخشیده، ولی دقیق نمی‌دانم آیا باعث شده تا همه اهالی این شهرستان از رفاه نسبی در زندگی برخوردار باشند یا نه. درباره خود شهر و نسبتی که ماهشهری‌ها با جمهوری اسلامی دارند از آقای راوی می‌پرسم.

«ماهشهر یک بافت قدیم دارد که تقریباً سنتی است و بهش می‌گویند ماهشهر قدیم، و یک جایی دارد که بهش می‌گویند ناحیه صنعتی که متعلق به شرکت نفت است و ساکنانش کارندهای شرکت نفت و پتروشیمی‌ها هستند. حومه شهر اکثراً عرب‌نشین‌اند؛ شهرک‌هایی مثل مدنی و طالقانی و رجایی و... وضعیت سیاسی در این‌جا مثل همه شهرهای دور از مرکز ایران است، یعنی موقع انتخابات‌های مجلس و شورای شهر شرکت می‌کنند و خیلی قبیله‌ای هم رفتار می‌کنند. اتفاقاً اعراب این‌جا هم تقریباً بیشترین آمار مشارکت را دارند، چون فکر می‌کنند حداقل در این مورد شاید بتوانند حق‌شان را بگیرند. برای همین هم دو یا سه نفر از اعضای شورای شهر عرب هستند، اما فضای شهر اصلاً فضای حزب‌اللهی نیست و تعلق خاطر به جمهوری اسلامی آن‌جور که در بعضی شهرهای سنتی دیگر می‌شود دید، این‌جا نمی‌بینید.»

فاصله طبقاتی و گسترش فقر موضوعی نیست که خاص ماهشهر و حاشیه‌نشینان این بندر باشد، ولی آقای راوی تصویری نسبتاً روشن از این فاصله طبقاتی ترسیم می‌کند.

«این‌جا یک فاصله طبقاتی واقعاً وحشتناک وجود دارد. این‌جا آدم هست که کارمند یکی از پتروشیمی‌های منطقه است که حقوق می‌گیرد ۲۵ تومان. علاوه بر آن ماشین شرکت هم زیر پایش است و علاوه بر آن رستوران شرکت در شهر هم کاملاً در اختیارش است یعنی رایگان غذا می‌خورد، بلیت رفت و برگشتش به مسافرت هم رایگان است، ولی در عوض آدم در همین شهر هست که حقوقش ماهی یک میلیون تومان است و اجاره خانه‌اش ماهی ۶۰۰ هزار تومان. یعنی عملاً روز پنجم هر ماه دیگر هیچی ندارد برای خوردن. مردم یا شرکتی‌اند یا مغازه دارند. بقیه مردم هم عملاً کارگرهایی هستند که فعلگی می‌کنند. یعنی کارگرهای روزمزدی هستند که می‌روند سر ساختمان یا توی شهر کار روزانه می‌کنند. معمولاً این‌ها حاشیه‌نشین‌ها هستند؛ همین‌هایی که حضورشان توی این اعتراضات پررنگ بود.»

در اعتراضات دی ماه ۹۶ هم نام ماهشهر در کنار شهرهایی آمد که حاشیه‌نشیان آن‌ها در اعتراض به وضع اقتصادی به خیابان‌ها آمده بودند و علیه دولت و حکومت شعار داده بودند، ولی شدت سرکوب در آن زمان به هیچ وجه قابل قیاس با آبان امسال نبود. با این تعداد کشته و زخمی و بازداشت و هراس‌افکنی در دل مردم معترض، از آقای راوی می‌پرسم به نظر مردم آیا ماجرا تمام شده است؟

«وضع اقتصادی به شکلی است که من فکر نمی‌کنم ماجرا تمام شده باشد. من فکر می‌کنم هیچ مصالحه‌ای اتفاق نخواهد افتاد، حداقل بین اعراب این‌جا و حکومت. مردم عادی و عموم هم همین‌طور. بعید است بتوانند این فضا را تحمل کنند، چون وضع اقتصادی برایشان به شدت سخت است.»

گپ‌وگفتم با آقای راوی تمام می‌شود، اما تصویر تیر خوردن معترض ماهشهری که حرفش را زد لحظه‌ای رهایم نمی‌کند. سرنوشت او چه شد؟ بر سر او چه آمد؟

«او را الان دیگر بیشتر اهالی شهر می‌شناسند. خانواده‌اش ترسیدند ببرندش بیمارستان. ترسیدند آن‌جا بیایند سراغش، بازداشتش کنند با آن وضعیت. پاش تیر خورده بود. نگهش داشتند توی خانه. عفونت کرد، شدید. الان می‌خواهند پایش را از زانو قطع کنند.»

---

© 2021 تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.